بواسطهٴ جناب آقا میرزا غلام حسین خان زائر علیه بهآء اللّه الأبهی

احبّای بندرعبّاس علیهم بهآء اللّه الأبهی

جناب میرزا عبداللّه خان مدحت‌الوزارة جناب میرزا عبّاسخان مدیر گمرک‌خانه جناب آقا سیّد حسن نطنزی جناب آقا رضا قلیخان مترجم گمرک جناب آقا شیخ احمد کله‌داری جناب میرزا حسنعلی خان رئیس پوستخانه جناب آقا محمّد علی بوشهری جناب آقا معصوم علی لاری جناب آقا غلام علی خراسانی جناب حاجی محمّد تقی لاری جناب احمد گماشتۀ حاجی محمود اوزی جناب ملّا کیخسرو زردشتی جناب فرج‌اللّه منشی گمرکخانه جناب غلامرضا بقّال لاری جناب میرزا محمّد صالح رفسنجانی جناب میرزا عبّاسخان مدیر گمرک میناب جناب کربلائی محمّد هادی مسگر شیرازی جناب آقا میرزا احمد جهرمی جناب مشهدی نجفعلی و جناب عبدالخالق جناب حاجی محمود اوزی

هواللّه

ترانی یا الهی قد استغرقت فی بحار الحیرة و خضت فی غمار الذّهول و لم ‌ادر کیف اذکرک بنعوت تلیق فی عتبتک العلیا و تنبغی لسدّة ملکک الّذی لا یفنی لأنّی اری عجزی و ذلّی و فقری و مسکنتی فأین الغبرآء من عنان السّمآء و این حضیض الأدنی من الأوج الأعلی این البغاث من النّسر الطّائر فی الأوج الأسمی مع ذلک یحبّ قلبی ان اقوم بثنائک بین خلقک و ادعوک بلسانی بین بریّتک و قد کلّ لسانی عن الکلام و انکسر جناحی عن الطّیران و ذهل عقلی عن الادراک و صغر حدّی عن العرفان و اذکرک مع اعترافی بخطائی عند ثنائک و قصوری و فتوری عند تقدیم المحامد و النّعوت لساحة قدسک ربّ ربّ لا تؤاخذنی بزلّتی و امح حوبتی و اکشف کربتی و آنسنی فی وحشتی و رافقنی فی غربتی و اجعلنی منجذباً بذکر احبّائک و متسعّراً بلظی نار محبّة اصفیائک و منشرح الصّدر بالثّنآء علی اودّائک و قریر العین بمشاهدة وجوه ارقّائک و انت تعلم یا الهی بأنّهم شفقونی حبّاً و احبّونی قلباً و شدّد لهم بقدرتک ازراً و قوّی بقوّتک لهم ظهراً و ارسلت الیهم نسائم قدسک و عطّرت مشامّهم برائحة ریاض انسک ربّ فجّر فی قلوبهم ینابیع المعانی و اکشف علی عقولهم اسرار کلماتک فی السّبع المثانی و دلّهم علی من یدلّ علیک فی المشهد الرّحمانی ربّ انر ابصارهم بنور العرفان و نوّر ضمائرهم بالفیض و الاحسان و انطقهم بالحجّة و البرهان و الهمهم کلمة الفضل و الألطاف و اجعلهم هداة بریّتک و ثقات حدیثک و حماة حماک انّک انت الکریم الرّحیم العزیز الوهّاب و انّک انت القویّ المقتدر المختار لا اله الّا انت الرّحیم الرّؤف المنّان

ای یاران الهی و یاوران عبدالبهآء چه نگارم و چه گویم آنچه در دل و جان است بتعبیر و تحریر نیاید و آنچه بعبارت آید احساسات جان و وجدان را بیان ننماید لهذا گویم که ای یاران حقیقی آیینهٴ دل را مقابل نمائید البتّه اسرار این قلوب در آن دلها جلوه نماید و آثار این مشتاق در آن آفاق واضح و آشکار گردد جهان ظلمانیست و فیض الهی نورانی این ظلمات را باید نورانی نمود و این جهان تنگ و تار را باید وسیع و پرانوار کرد هیکل عالم جسم مرده است باید زنده نمود پژمرده است باید تر و تازه کرد افسرده است باید افروخته نمود مرکز بغضاست باید مطلع حبّ و ولا کرد مصدر بیگانگی است باید محور یگانگی نمود معرض خذلان ابدی است باید مطلع انوار عزّت سرمدی کرد بیگانگانرا آشنائی نمود و غافلانرا هشیاری داد دشمنان را محبّت کرد و مبغضان را مودّت نمود شعلهٴ افروخته شد و نار اللّه الموقده گشت جهان را بحرکت آورد آفاق را روشن نمود تا همّت یاران چه نماید و جانفشانی دوستان چه کند عبدالبهآء فریاد برآرد و ناله و فغان نماید و از قصور خویش سر در پیش است و از فتور مکدّر و محزون شما دعا نمائید و تضرّع و زاری کنید که بخدمت آستان موفّق گردید و بعبودیّت درگاه احدیّت مؤیّد شوید من در شام و بام عجز و نیاز نمایم و تضرّع و ابتهال کنم و طلب تأیید نمایم تا ربّ جلیل یاران را دلیل سبیل ملکوت فرماید انّ ربّی لعلی کلّ شیء قدیر ع ع

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۳، ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر